



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱۱/ مهر/ ۱۳۹۷

موضوع جزئی: ضد - بررسی ثمره عملی - اشکال صاحب منتقی الاصول
به محقق نایینی و بررسی آن

جلسه: ۶

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم شیخ بهایی معتقد است چه بنا بر قول به اقتضا و چه بنا بر قول به عدم اقتضاء، نماز مزاحم با ازاله باطل است و این بحث فاقد ثمره عملی است.

محقق خراسانی به شیخ بهایی اشکال نمودند که نتیجه اشکال ایشان این است که ثمره این بحث به قوت خود باقی است. یعنی بنا بر قول به اقتضاء نماز باطل است ولی بنا بر قول به عدم اقتضاء نماز صحیح است.

محقق نایینی به دفاع از شیخ بهایی به محقق خراسانی اشکالی کردند که در جلسه قبل بیان کردیم. محصل اشکال محقق نایینی این است که شرط صحت عبادت یا امر فعلی است یا ملاک امر، اگر شرط صحت عبادت امر فعلی باشد بنا بر هر دو قول نماز باطل است و اگر شرط صحت عبادت ملاک امر باشد مثل مصلحت، مقربیت، محبوبیت و امثال این ها، طبق هر دو قول نماز صحیح است. پس جایی برای ثمره باقی نمی ماند و حق با شیخ بهایی است که ثمره را انکار کرده اند.

صاحب منتقی الاصول ابتدا توضیحی برای کلام محقق نایینی بیان نمودند و فرمودند: مقصود محقق نایینی در بخش بیان ملاک امر حتما مصلحت است نه محبوبیت ذاتی.

کلام صاحب منتقی الاصول را در جلسه قبل رد کردیم و گفتیم لزومی ندارد که ملاک در کلام محقق نایینی را منحصر در مصلحت کنیم. حتی اگر منظور از ملاک محبوبیت هم باشد اشکال و ایرادی تولید نمی شود.

اشکال صاحب منتقی الاصول به محقق نایینی

بعد از توضیح کلام محقق نایینی توسط صاحب منتقی الاصول، ایشان اشکالی را به محقق نایینی وارد می کنند.

ایشان می فرماید: بعد از این که معلوم شد منظور محقق نایینی از ملاک، مصلحت است و همین مقدار که مکلف قصد مصلحت موجود در نماز را بکند برای صحت عمل کافی است، می فرماید: حتی قصد مصلحت نیز قابل تحقق نیست.

محقق نایینی در صدد این است که بگوید: هر چند نماز دیگر امر ندارد و بخاطر مزاحمت دیگر امری متوجه نماز نیست و امر به اهم یعنی ازاله نجاست از مسجد مقدم می شود، ولی ملاک نماز حتی بعد از کنار رفتن امر به قوت خودش باقی است. منظور از ملاک نیز به نظر صاحب منتقی الاصول محبوبیت ذاتی نیست، بلکه مصلحت است. مکلفی قصد دارد نماز بخواند، محقق نایینی می

گوید: مکلف در این صورت نمی‌تواند قصد امر کند، لذا قصد مصلحت می‌کند. یعنی کأنه مکلف داخل مسجد می‌رود و در ذهن خود می‌گوید: خدایا این دو رکعت نماز را می‌خوانم به خاطر مصلحتی که در خود این نماز است. می‌دانم الان مأمور به نیست و به خاطر مزاحمت با ازاله نجاست از مسجد امری ندارد، اما نماز می‌خوانم به خاطر مصلحتی که در این عبادت است و این کافی است.

صاحب منتقی الاصول می‌گوید: اصلاً قصد مصلحت هم ممکن نیست، همان‌طور که قصد محبوبیت معنا ندارد قصد مصلحت هم «لایمکن تحققه هنا». توضیح ذلک:

ایشان می‌گوید: نماز یا هر عبادتی به شرطی دارای مصلحت است و مصلحت بر آن مترتب می‌شود که عبادت آن محفوظ باشد. «ذات العمل بما هی عمل» مصلحت ندارد. الان شخصی این‌جا بایستد و همان افعال و تروک که به آن نماز می‌گویند را انجام دهد، ولی برای خدا انجام ندهد، برای منظور دیگری انجام دهد، قطعاً این عمل عبادت محسوب نمی‌شود و مصلحت بر آن مترتب نمی‌شود. آن فوائد، منافع و مصالحی که بر نماز مترتب می‌شود به قید «کونه عبادتاً» است، نه بر ذات عمل با قطع نظر از «کونه عبادتاً». حال این عبادت چگونه محقق می‌شود؟ یعنی باید این عمل با وصف عبادت تحقق پیدا کند سپس مصلحت بر آن مترتب شود. پس قصد مصلحت در طول تحقق عبادت است. یعنی نمازی که خوانده می‌شود باید امر داشته باشد تا عبادت محسوب شود، آن وقت دارای مصلحت می‌شود. پس وقتی عملی دارای مصلحت می‌شود که این عمل عبادی بتمامه و کماله با وصف عبادت محقق شود. به عبارت دیگر اگر مکلف بخواهد نمازی را به داعی مصلحت بخواند، در واقع می‌گوید: من این نماز را می‌خوانم که مصلحتش بعداً نصیب من شود. داعی کلاً این‌طور است داعی بوجوده علمی، سابق است و بوجوده العینی، لاحق است. مثلاً داعی انسان برای خوردن غذا رفع گرسنگی است و رفع گرسنگی الان در ذهن انسان می‌باشد. وجود علمی رفع گرسنگی در ذهن موجود است، اما حقیقتاً گرسنگی چه زمانی رفع می‌شود؟ بعد از خوردن غذا. لذا می‌گویند: وجود علمی داعی سابق است. هر داعی این‌طور است یعنی اول این داعی در ذهن شکل می‌گیرد و سپس بعد از انجام عمل در خارج محقق می‌شود، وجود ذهنی داعی بر عمل الان موجود است ولی وجود خارجی آن بعد از عمل است. پس قبل از عمل تنها وجود علمی داعی وجود دارد. بعد از عمل است که وجود عینی آن محقق می‌شود.

مثال دیگر: اگر کسی عمل و عبادتی را به داعی ترتب ثواب انجام دهد، یعنی می‌گوید: من به این زیارت می‌روم که ثوابش نصیب من شود. اگر ترتب ثواب بر عبادت داعی شود، آیا ترتب ثواب قبل از آن عمل موجود است؟ خیر، الان این عمل فقط در ذهن شخص است، کی ثواب مترتب می‌شود؟ بعد از عمل. یعنی اول باید عبادت محقق شود، سپس اثر بر آن مترتب شود. نمی‌توانیم قبل از عمل، قبل از آن‌که عبادت یک عمل محقق شود، چیزی را قصد کنیم که بعد از عبادت قرار است به مکلف برسد.

بر این اساس اشکال ایشان به محقق نایینی این است که شما می‌خواهید با قصد مصلحت عبادت درست کنید. یعنی می‌گویید: درست است که این عمل امر ندارد و الان مأمور به نیست اما چون مصالحی در این فعل وجود دارد، پس ملاک امر موجود است. آن‌چه که باعث شده خدا امر به این نماز کند مصلحت‌هایی است که در این نماز وجود داشته. این مصلحت‌ها در جایی که تکلیف ازاله نجاست از مسجد پیش می‌آید به قوت خود باقی است و با این‌که در یک زمانی بنده مکلف به ازاله از مسجد شود از بین

نمی رود. پس این مصلحت ولو این که امرش کنار رود به قوت خودش باقی است و مکلف می تواند با قصد این مصلحت، عمل را علی وجه العبادۀ انجام دهد.

اشکال ایشان به محقق نایینی این است که شما نمی توانید با چیزی که بعداً مترتب می شود عبادیت را قبل از عمل درست کنید. قصد مصلحت داعی می شود برای نماز خواندن اما بحث این است که این نماز چه زمانی واجد آن مصالح می شود؟ الان واجد این مصالح می شود یا بعداً پیدا می شود؟ معلوم است مصلحت بعد از عمل پیدا می شود زیرا داعی بوجوده العلمی، سابق است، اما بوجوده العینی، لاحق است. حال چیزی که الان موجود نیست و تازه می خواهیم آن را قصد کنیم و خود آن بعد از عمل پیدا می شود، نمی تواند موجب عبادیت و مصحح عبادیت عمل شود. اگر الان موجود بود، مصحح عبادیت بود، و بنده هم می توانست آن را قصد کند و عملش نیز صحیح باشد، اما فرض این است که این مصلحت الان نیست و بعد از عمل پیدا می شود. لذا قصد چیزی که الان موجود نیست و بعداً می خواهد موجود شود نمی تواند مصحح عبادیت شود، نمی تواند عبادت درست کن باشد.

اگر امر موجود بود، قصد امر مصحح عبادیت بود، شارع امر کرده و امر نیز الان موجود است و بنده قصد امتثال امر را می کند و عمل را انجام می دهد، عبادیت این عمل تمام و درست است؛ اما اگر امر کنار رفته باشد و بنده قصد ملاک کند و منظور از ملاک نیز مصلحت باشد، این قصد مصحح عبادیت نیست. پس اساساً قصد مصلحت هم قابل تحقق نیست.

پس مصلحت «علی فرض کونه عبادتاً» مترتب می شود. یعنی اول باید فرض کنیم این عمل عبادت می باشد و وقتی عبادیت مسلم شد مصلحت مترتب می شود. این که معلوم است مصلحت بر ذات این افعال و تروک مترتب نمی شود بلکه بر این افعال و تروک به قید کونه عبادتاً مترتب می شود. مصلحت بعد از تحقق عبادت مترتب می شود، پس ابتدا باید عبادیت درست شود، بعد مصلحت بیاید. چیزی که بعدالعبادیه می آید، نمی تواند مصحح عبادیت باشد. مصلحت بعد از تحقق عبادت مترتب می شود در حالی که شما این را مقدمه عبادیت و رکن عبادیت و مصحح عبادیت قرار می دهید.

اصل اشکال این است که نمی توانیم یک عمل را به داعی مصلحت اتیان کنیم و همین مصلحت خودش عبادت درست کن و مصحح عبادیت شود. به عبارت دیگر قصد مصلحت در طول عبادیت است نه محقق عبادیت. «قصد المصلحة فی طول تحقق العبادیه لا محقق لها». لذا با قصد ملاک و قصد مصلحت عبادیت این نماز درست نمی شود. پس علی القول بعدم الاقتضاء هم نماز فاسد است و انکار شیخ بهایی در مورد وجود ثمره عملی ثابت می شود.

خلاصه اشکال: محقق نایینی می خواستند بفرمایند: علی ای حال این نماز طبق یک احتمال صحیح و طبق یک احتمال فاسد است. در صورتی که ملاک را قصد کنیم، علی کلا القولین نماز صحیح است. محقق نایینی در اشکال به محقق خراسانی و در دفاع از شیخ بهایی فرمودند: یا باید امر را قصد کنیم تا عملی که عید می خواهد اتیان کند عبادت باشد، یا ملاک امر را. اگر قصد امر کردید علی کلا القولین نماز باطل است و اگر قصد ملاک امر را در نظر بگیریم علی کلا القولین نماز صحیح است پس ثمره ای عملی در این بحث وجود ندارد.

صاحب منتقی الاصول به محقق نایینی اشکال می کنند و می گویند: قصد امر که مورد بحث نیست، زیرا امری در کار نیست. اما در مورد قصد ملاک امر: اولاً؛ منظور از ملاک مصلحت است. ثانیاً؛ قصد مصلحت هم قابل تحقق نیست. زیرا قصد مصلحت فی طول العبادیه است لا محقق لها. صاحب منتقی الاصول می خواهد به محقق نایینی بگوید: شما می خواهید عبادیت را با قصد مصلحت

درست کنید در حالی که ما حرفمان این است که عبادیت با قصد ملاک و مصلحت درست نمی شود، یعنی در واقع می خواهد به محقق نایینی اشکال کند و بگوید: حق با محقق خراسانی است.

سیر اجمالی بحث تا این جا

۱. بیان اصل ثمره توسط محقق خراسانی.
۲. انکار ثمره توسط شیخ بهایی.
۳. اشکال محقق خراسانی به شیخ بهایی مبنی بر وجود ثمره.
۴. اشکال محقق نایینی به محقق خراسانی در دفاع از شیخ بهایی. به این بیان که علی کلا القولین نتیجه یکی است (ثمره داشتن یا نداشتن یعنی نتیجه دو قول متفاوت باشد. یعنی طبق یک مبنا نماز صحیح باشد و طبق یک مبنا نماز صحیح نباشد). ایشان فرمود: امر ما از دو حال خارج نیست: یا مصحح عبادیت، قصد امر است یا قصد ملاک. اگر بخواهیم قصد امر را در نظر بگیریم، چه قائل به اقتضاء شویم و چه قائل به عدم اقتضاء نماز باطل است. زیرا طبق پذیرش اقتضا و قبول این که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، در مانحن فیه نهی وجود دارد و نهی مستلزم فساد است. اگر هم قائل به عدم اقتضاء شویم، یعنی بگوییم: امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست، یعنی این نماز منهی عنه نیست، ولی از آن طرف وقتی می گوییم نماز منهی عنه نیست، امری هم وجود ندارد که بخواهیم بواسطه آن قصد امر کنیم. زیرا امر به اهم به جای آن نشسته و این نماز دیگر امر ندارد و زمانی که امر نداشت، قصد امر معنا ندارد. پس نماز باطل است و دیگر امکان قصد قربت نیست. زیرا قصد قربت یعنی قصد امر. اگر هم بگوییم برای عبادیت قصد امر لازم نیست، بلکه قصد ملاک کافی است، اگر پای قصد ملاک وسط بیاید علی کلا القولین نماز صحیح است. زیرا علی القول به عدم اقتضاء، نهی متوجه نماز نشده است، لذا نمی توان گفت نهی مستلزم فساد است. درست است که امر به نماز به جهت مزاحمت با ازاله نجاست از مسجد کنار رفته و امر به اهم جای آن نشسته ولی چون طبق فرض قصد ملاک کافی است، پس این عبادت صحیح است. اما علی القول بالاقتضاء که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، معنایش این است که نماز نهی دارد، ولی این نهی یک نهی غیر است و نهی غیر مستلزم فساد نیست پس علی کلا القولین نماز فاسد است.

۵. توضیح کلام صاحب منتقی الاصول درباره کلام محقق نایینی مبنی بر این که مقصود از ملاک، مصلحت است نه محبوبیت ذاتی.

ما توضیحی که ایشان برای کلام محقق نایینی دادند را تمام ندانستیم.

۶. اشکال صاحب منتقی الاصول به محقق نایینی مبنی بر این که قصد مصلحت ممکن نیست. زیرا قصد مصلحت در طول تحقق عبادیت است «لا محقق لها».

بررسی اشکال صاحب منتقی الاصول

به نظر ما اشکال منتقی الاصول بر مرحوم نایینی وارد نیست. تمام اشکال به این جا بر می گردد که ایشان می گوید: قصد مصلحت، ممکن التحقق نیست، قصد مصلحت، محقق عبادیت نیست.

اشکال ما این است که چرا محقق عبادیت نباشد؟ آن چه که در طول تحقق عبادیت است خود مصلحت است، اما آیا قصد مصلحت نمی تواند قبل از عبادت محقق شود و با این قصد، عمل ما یک عمل عبادی شود؟ درست است که مصلحت بعداً محقق می شود، اما قصد المصلحة الان موجود است، چه مانعی از این است که قصد المصلحه خودش محقق عبادیت باشد؟ آن مثالی که ایشان زدند، یعنی اتیان العمل بداعی ترتب الثواب، اگر کسی عملی را به قصد ترتب ثواب انجام دهد، آیا این محقق عبادیت عمل می باشد یا خیر؟ آن چه که در طول عبادیت می باشد و بعد از عبادیت محقق می شود خود ثواب است. تحقق ثواب بعد از عمل عبادی است، اما اگر کسی عملی را بقصد ترتب ثواب انجام دهد، آیا نمی توانیم بگوییم با این قصد این عمل تبدیل به عبادت می شود؟ چه مانعی از این وجود دارد؟

گاهی می گوییم اساساً قصد ملاک نمی تواند مصحح عبادیت باشد و باید فقط قصد امر داشته باشیم که یک بحث دیگر است. یعنی بگوییم عمل به شرطی عبادت است که قصد امتثال امرش شود. اگر کسی که از ابتدا قصد ملاک امر و نقشش را در عبادیت نفی کند بحثش جداست.

سوال:

استاد: این جا به خصوص ما می دانیم که امر وجود دارد. این جا می دانیم که نماز امر داشته ولی الان بخاطر مزاحمت با ازاله امر کنار رفته است و الا واجد بودن آن نسبت به مصلحت و حسن را قبلاً کشف کردیم. اگر ما قصد ملاک امر را مصحح عبادیت بدانیم، به نظر می رسد هیچ منعی از این که مصلحت را قصد کنیم و با آن قصد مصلحت عبادیت درست شود وجود ندارد. این نکته ای است که حرف ایشان را رد می کند.

«والحمد لله رب العالمین»